



سیره در سیره فردی و اجتماعی

امام عسکری علیه السلام

۲

در شهر سامراء و توسط احمد معتمد
پانزدهمین خلیفه عباسی به طرز
مرموز مسموم شده و به شهادت
رسید.^۲

در شماره قبل به مناسبت شهادت
امام حسن عسکری علیه السلام مباحثی از
سیره فردی و اجتماعی آن امام ارائه
گردید. در این مجال، فرازهای دیگری
از سیره فردی و اجتماعی آن حضرت
را می خوانیم:

زمینه سازی برای امامت حضرت

مهدی علیه السلام

امام حسن عسکری علیه السلام در روز
جمعه هشتم ربیع الثانی سال ۲۳۲ هـ. ق
در مدینه منوره دیده به جهان گشود.
پدر بزرگوار آن حضرت امام هادی علیه السلام
و مادر گرامی اش با نام های سلیل،
حدیثه و سوسن شناخته می شود.^۱

مدت امامت امام حسن
عسکری علیه السلام شش سال بود که از سال
۲۵۴ هـ. ق شروع و در ۲۶۰ هـ. ق با
شهادت آن حضرت پایان یافت. امام
حسن عسکری در طول زندگانی و به
ویژه در دوران امامت خویش به
واسطه مبارزه با طاغوت های زمان در
تبعید و زندان و تحت نظر خلفای
وقت به سر می برد و سرانجام در هشتم
ربیع الاول سال ۲۶۰ و در ۲۸ سالگی

۱- بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۲۳۶.

۲- مستنخب التواریخ، ص ۸۲۸؛ بحار الأنوار،
ج ۵۰، ص ۲۳۶؛ اصول کافی، ج ۱، باب مولد ابی
محمد الحسن بن علی علیه السلام

در اثر فشارهای سیاسی و اختناق شدیدی که از سوی حکمرانان عباسی اعمال می‌شد، موضوع جانشینی بعد از حضرت عسکری علیه السلام در هاله‌ای از ابهام قرار داشت. امام یازدهم در فرصت‌های مناسب تلاش می‌کرد تا شیعیان را با جانشین خویش آشنا کرده و زمینه امامت حضرت ولی عصر علیه السلام را آماده نماید و به این وسیله موضوع امامت حضرت مهدی علیه السلام برای پیروان آن حضرت مشخص گردد. در اینجا به دو مورد از تلاش‌های آن حضرت در زمینه سازی برای امامت و جانشینی امام زمان علیه السلام اشاره می‌کنیم:

۱- احمد بن اسحاق وکیل تام الاختیار حضرت امام حسن عسکری علیه السلام در شهر قم بود. شیعیان مرتب به او رجوع کرده و در مورد جانشین حضرت عسکری علیه السلام سؤال می‌کردند. او برای اینکه در این مورد اطلاعات بیشتری کسب کند و جانشین حضرت را با چشم خود ببیند، عزم سفر کرد و در شهر سامراء به محضر حضرت عسکری علیه السلام شرفیاب شد. قبل از اینکه لب به سخن بگشاید و در مورد جانشین آن حضرت سؤال

کند، امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: «ای احمد بن اسحاق! خداوند متعال از اول خلقت عالم تا امروز زمین را خالی از حجت قرار نداده است و تا قیامت هم خالی نخواهد گذاشت، حجتی که به واسطه او گرفتاری‌ها را از اهل زمین دفع می‌کند و به سبب او باران نازل می‌شود و به میمنت وجود وی برکات نهفته در دل زمین را آشکار می‌سازد.» احمد پرسید: یابن رسول‌الله! حجت خدا بعد از شما کیست؟ حضرت به درون خانه رفت و لحظه‌ای بعد کودکی سه ساله را که رخسارش همچون ماه شب چهارده می‌درخشید، در آغوش گرفته و بیرون آورد و گفت: «ای احمد بن اسحاق! اگر در نزد خداوند متعال و ائمه اطهار علیهم السلام مقامی والا نداشتی، فرزندم را به تو نشان نمی‌دادم. این کودک هم نام و هم کنیه رسول خدا صلی الله علیه و آله است و همین کودکی است که زمین را بعد از آنکه از ظلم مملو گردید، پر از عدل خواهد کرد. ای احمد بن اسحاق! فرزندم همانند خضر و ذوالقرنین است. به خدا سوگند او غیبتی خواهد داشت و در زمان غیبت، غیر از شیعیان ثابت قدم و دعاکنندگان

از شهر خارج شده است. بی درنگ به راه افتادم، در بین راه او را ملاقات کردم، و علت دیدارم را بیان کردم و گفتم: طبق معمول پرسش‌هایی آورده‌ام که جواب بگیرم. وی در حالی که از این دیدار خوشحال بود، به من گفت: خوب شد که آمدی، همراهم باش؛ زیرا من به شوق دیدار مولایمان حضرت عسکری علیه السلام به سامراء می‌روم و سؤالاتی درباره تأویل و تزیل قرآن دارم. بیا با هم برویم و پاسخ‌هایمان را از منبع وحی بگیریم؛ زیرا اگر به محضر آقا برسی، با دریایی از شگفتی‌های تمام ناشدنی و غرائب بی‌پایان روبرو خواهی شد.

وقتی وارد سامراء شدیم، به منزل امام عسکری علیه السلام رفتیم و بعد از کسب اجازه، یکی از خدمتگزاران ما را به داخل منزل راهنمایی کرد. وقتی وارد شدیم، صحنه‌ای دیدم که زیبایی‌اش را نمی‌توانم مجسم کنم. وقتی چشمم به جمال دل‌آرای حضرت افتاد، دیدم رخسارش مانند شب چهارده می‌درخشد و کودکی روی زانوش

در تعجیل فرجش، اهل نجات نخواهند بود.»

احمد از امام علیه السلام پرسید: سرورم! آیا نشانه‌ای هست که مطمئن شوم این کودک همان قائم آل محمد علیه السلام است؟ در این هنگام کودک لب به سخن گشود و گفت: «أَنَا بَقِيَّةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَالْمُنْتَقِمُ مِنْ أَعْدَائِهِ فَلَا تَطْلُبْ أَثَرًا بَعْدَ عَيْنٍ يَا أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ؛ من آخرین حجت خدا در زمین او و انتقام‌گیرنده از دشمنان او هستم. ای احمد ابن اسحاق! وقتی حقیقت را با چشم خود دیدی، دیگر نشانه‌ای نخواه.»

احمد از اینکه توانسته بود هم پاسخ سؤال خویش را دریافت کند و هم آخرین سفیر الهی را زیارت نماید، سرور و شادی در چهره‌اش موج می‌زد.^۱

۲- سعد بن عبدالله اشعری قمی، از یاران پیشوای یازدهم و از محدثین نامدار شیعه، می‌گوید: سؤالات زیادی را یادداشت کرده بودم تا از احمد بن اسحاق بپرسم، زیرا او بهترین همشهری من و از دوستان نزدیک امام حسن عسکری علیه السلام بود. وقتی به دنبال او رفتم، معلوم شد به قصد سفر سامراء

۱- بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۳، ح ۱۶.

نشسته بود که در شکل و زیبایی به ستاره مشتری شباهت داشت. موی سرش از دو سو تا بناگوش می‌رسید و میان آن باز بود، مانند الفی که در بین دو واو قرار گیرد.

به حضرت سلام کردیم. آقا که مشغول نوشتن نامه بود، با مهربانی جواب فرمود و ما را به حضور پذیرفت.^۱

احمد بن اسحاق امانت‌های ارسالی شیعیان را که شامل صد و شصت کیسه درهم و دینار و مهمور به نام صاحبانشان بود و در داخل یک کیسه بزرگ قرار داشت به محضر حضرت تقدیم کرد. امام عسکری علیه السلام روبه کودک کرد و فرمود: «فرزندم! هدایای دوستان و شیعیان را تحویل بگیر.» کودک لب به سخن گشود و عرض کرد: «آقای من! آیا سزاوار است دست‌های پاکم را به این هدایای آلوده که حلال آن به حرامش مخلوط شده است دراز کنم؟»

امام به احمد فرمود: «ای فرزند اسحاق! محتویات کیسه را خالی کن تا فرزندم (مهدی علیه السلام) حلال را از حرام جدا کند.»

احمد کیسه‌ها را یکی پس از دیگری بیرون آورد و آن کودک آن‌ها را با نام صاحب سکه و محل سکونت، مقدار سکه‌ها، چگونگی به دست آوردن آن مال و علت حرام و حلال بودنش، مشخص نمود.

در این میان مهر کیسه‌ها را می‌شکست و احمد که آن‌ها را باز می‌کرد همانطور می‌یافت که آن کودک فرموده بود تا اینکه کیسه‌ها تمام شد. امام عسکری علیه السلام فرمود: راست گفتی فرزندم! آن گاه خطاب به احمد گفت: ای پسر اسحاق! تمام این پول‌ها را جمع کن و به صاحبانشان برگردان و یا سفارش کن به آن‌ها برسانند، ما نیازی به آن‌ها نداریم، فقط پارچه آن پیرزن را بیاور!

احمد که آن پارچه را در خورجین گذاشته بود، خواست به بیرون از خانه برود و آنرا بیاورد. امام حسن عسکری علیه السلام روبه من کرد و فرمود: ای سعد! تو برای چه آمده‌ای؟ عرض کردم: احمد مرا به زیارت شما تشویق کرد. حضرت فرمود: مسائلی را که

۱- همان، ص ۸۰، با تلخیص.

حضرت شیعیان مخلص و انسان‌های شایسته و با استعداد را برای تبلیغ معارف عالی اسلام و نشر و گسترش فرهنگ امامت که امتداد رسالت الهی است انتخاب کرده و تربیت می‌نمود و آنان را برای مقابله با هجمه‌های فرهنگی مخالفین و مناظرات علمی و گسترش احادیث اهل بیت علیهم السلام آماده می‌کرد.

شیعیان فداکار هم با شور و اشتیاق تمام در اطراف محور امامت گرد آمده، زمینه رشد علمی و تعالی معنوی خویش را فراهم می‌ساختند. آنان به صورت شفاهی و کتبی، راه‌های حل مشکلات فرهنگی، روحی و معنوی خود را از سرچشمه علم و دانش فرا گرفته و در اقصا نقاط ممالک اسلامی منتشر می‌کردند.

شیخ طوسی رحمته الله علیه نام ۱۰۳ نفر از اصحاب و شاگردان آن حضرت را ثبت نموده است،^۲ و بعضی از نویسندگان معاصر نام ۲۶۳ نفر از یاران و شاگردان

می‌خواستی بررسی چه شد؟ گفتم: آقا! همچنان بدون جواب مانده‌اند. فرمود: از نورچشم من سؤال کن و به کودک خردسال اشاره نمود.

من سؤال‌هایم را مطرح کردم و جواب‌های کافی گرفتم، تا اینکه وقت نماز رسید. در این موقع امام عسکری علیه السلام با فرزند گرامی‌اش برخاسته، آماده نماز شدند. من نیز از خدمت آن‌ها اجازه گرفته، به دنبال احمد بن اسحاق رفتم. وقتی او را پیدا کردم، دیدم گریه می‌کند. پرسیدم: چرا گریه می‌کنی؟ گفت: پارچه امانتی را که امام علیه السلام از من خواست گم کرده‌ام. گفتم: ناراحت نشو، برو واقعیت را به حضرت بگو.

او رفت و لحظه‌ای بعد در حالی که صلوات می‌فرستاد و شادی در صورتش موج می‌زد، برگشت. گفتم: چه شد؟ گفت: پارچه امانتی زیر پای امام پهن بود و حضرت روی آن نماز می‌خواند.^۱

تربیت شاگردان شایسته

امام حسن عسکری علیه السلام همانند سایر امامان معصوم شیعه در زمینه تربیت شاگرد اهتمام خاصی داشت. آن

۱- بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۸۰، ح ۱، با تلخیص؛ مهدی موعود، ص ۶۴۹.

۲- رجال الطوسی، ص ۳۹۷ به بعد.

آن حضرت را یاد کرده‌اند.^۱ در اینجا نام چند تن از مشاهیر و بزرگان آنان را ذکر می‌کنیم:

۱- احمد بن اسحاق قمی: او علاوه بر امام عسکری علیه السلام با سه تن دیگر از امامان معصوم علیهم السلام نیز هم‌نشین بوده است و از یاران راستین امام جواد علیه السلام، امام هادی علیه السلام و امام عسکری علیه السلام و حضرت مهدی علیه السلام به شمار می‌آید. او محدثی جلیل‌القدر، فقیهی پرهیزگار و نماینده و مورد اعتماد امام عسکری علیه السلام در شهر قم بود. بارها برای تحصیل دانش و کسب فیض از محضر ائمه هدی علیهم السلام به سامراء و حجاز مسافرت نمود. همچنان که قبلاً گذشت، امام عسکری علیه السلام هنگامی که فرزندان بزرگوارش حضرت مهدی علیه السلام را به احمد بن اسحاق معرفی کرد، خطاب به وی فرمود: «ای احمد بن اسحاق! اگر در نزد خداوند متعال و ائمه اطهار علیهم السلام مقامی والا نداشتی، فرزندانم را به تو نشان نمی‌دادم.»^۲

۲- احمد بن ادريس قمی: وی توفیق شرفیابی به محضر امام حسن عسکری علیه السلام را داشته و از منبع جوشان

امامت جرعه‌ها نوشیده است. ابوالعباس نجاشی، شخصیت شناس نامی شیعه می‌گوید: احمد بن ادريس قمی فقیهی موثق و صاحب احادیث بسیار و روایات صحیح می‌باشد.^۳

۳- ابراهیم بن ابی حفص: نجاشی در مورد وی می‌نویسد: او که یکی از یاران سالخورده امام عسکری علیه السلام بود، شخصی مورد اطمینان و معروف نزد امام و شیعیان بود و کتاب «الرد علی الغالیه» را تألیف نمود.

۴- حسن بن شکیب مروزی: دانشمندی متکلم و پدید آورنده کتاب‌های متعدد و ساکن سمرقند بود. او در ردیف یاران امام عسکری علیه السلام قرار دارد.

۵- حفص بن عمرو العمری: مورد توجه ویژه امام یازدهم بوده و حضرت عسکری علیه السلام در مورد وی توفیقی صادر فرموده است.

۶- سید عبدالعظیم حسنی^۴: نسب این دانشمند بزرگوار به امام مجتبی علیه السلام

۱- الامام العسکری من المهدالی للحد، ص ۵۰.

۲- بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۳.

۳- رجال نجاشی، ص ۹۲.

۴- رجال طوسی، ص ۴۰۱.

عسکری علیه السلام بود که امام علاقه خویش را به وی این گونه ابراز نمود: «این ابو عمرو مردی است مورد اطمینان و امین در زندگی و مرگ. او مورد اعتماد من است. آنچه به شما گفتم، از جانب من می گوید و آنچه به شما رساند، از جانب من رسانده است.» عثمان بن سعید اولین نایب خاص حضرت مهدی علیه السلام بود و فرزندش محمد بن عثمان دومین نایب آن حضرت در دوران غیبت صغری می باشد.^۲

۱۰- محمد عمری، فرزند عثمان بن سعید: او نیز همچون پدرش محرم اسرار پیشوای یازدهم بود. هنگام رحلت پدرش، از جانب حضرت مهدی علیه السلام توقیعی به عنوان تسلیت به وی صادر شد. در بخشی از آن آمده بود: «خداوند تو را پاداش فراوان دهد و صبر نیکو در مصیبت او به تو عطا فرماید. تو مصیبت زده شدی و ما نیز مصیبت زده شدیم. پس از فراق او، تو و ما تنها ماندیم. پس خداوند فرزندی چون تو به او عطا فرموده که پس از وی

می رسد. او دانشمندی فقیه، پارسا و مبارز بود. وی در منطقه ری در میان شیعیان از آوازه و شهرت نیکی برخوردار بود، ولی بنا به ضرورت زمان سعی می کرد تلاش های خود را مخفیانه انجام دهد. امروزه مزار او در شهر ری مطاف هزاران شیعه مشتاق اهل بیت علیهم السلام است.

۷- سعد بن عبدالله قمی: از بزرگان شیعیان قم و صاحب تألیفات فراوان و محدث و فقیه بود.

۸- فضل بن شاذان: یکی دیگر از شاگردان پرتلاش مکتب ائمه هدی علیهم السلام به ویژه امام عسکری علیه السلام بود. پیشوای یازدهم تألیفات وی را تأیید نموده و در مورد برخی از احادیث او نوشته است: «صحیح است و شایسته است بدان عمل شود.» امام عسکری علیه السلام در مورد فضل بن شاذان فرمود: «أَغْبَطُ أَهْلَ خُرَاسَانَ لِمَكَانِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ؛ من بر مردم خراسان غبطه می خورم که فضل بن شاذان در میان آن هاست.»^۱

۹- ابو عمرو عثمان بن سعید عمری: این شاگرد مکتب اهل بیت علیهم السلام آن چنان مورد عنایت حضرت

۱- وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۱۰۱.

۲- معجم رجال الحدیث، ج ۱۲، ص ۱۲۳.

جانشین او باشی و به کاری که او می‌کرد پردازی.»^۱

مشکل کشای محرومان

امام عسکری علیه السلام در طول ۲۸ سال عمر پربار خویش علاوه بر اینکه در تداوم راه نبوت و امامت نهایت تلاش خود را به کار گرفت و با تربیت شاگردان ممتاز و رهنمودهای خردمندانانه خویش شایسته‌ترین خدمات را به امت اسلامی عرضه نمود، به عنوان امام امت و غمخوار ملت از هیچ کوششی در راه رفع گرفتاری‌ها و مشکلات مسلمانان به ویژه شیعیان فرو گذاری نکرد. آنچه در زیر می‌خوانید، نمونه‌هایی از تلاش‌ها و عنایات آن حضرت در این زمینه می‌باشد.

۱- حسن بن ظریف کوفی، یکی از یاران امام عسکری علیه السلام است که در شهر بغداد ساکن بود.^۲ وی می‌گوید در ذهن من دو سؤال بود که می‌خواستم به صورت مکاتبه‌ای از امام عسکری علیه السلام سؤال کنم. هنگام نوشتن نامه یکی از مسائل را فراموش کردم، اما مسأله دیگر را طرح کرده و از محضر آن حضرت خواستار پاسخ شدم.

سؤال اول من این بود که: حضرت قائم علیه السلام هنگام ظهور در میان مردم چگونه و در کجا داوری و قضاوت خواهد کرد؟ و می‌خواستم در مورد معالجه تب ربع (که یکروز در میان به سراغ بیمار می‌آید) دوابی از آن حضرت طلب کنم، ولی فراموش کردم.

جواب نامه‌ام که آمد نوشته بود: از چگونگی قضاوت امام قائم علیه السلام پرسیدی. چون او قیام کند به علم خود در میان مردم داوری کند؛ مانند داوری‌های حضرت داود علیه السلام و گواه نخواهد. و می‌خواستی از علاج بیماری تب ربع پرسشی و فراموش کردی، برای معالجه تب، این آیه را در ورقه‌ای بنویس و به همراه شخص بیمار قرار ده: «يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَيَّ أَيُّهَا رَبِّمِمْ»^۳.

طبق فرموده امام عسکری علیه السلام این آیه را نوشته و به همراه بیمار گذاشتم، خوب شد.^۴

۱- غیبت طوسی، ص ۳۶۱.

۲- معجم رجال الحدیث، ج ۵، ص ۳۵۹.

۳- انبیاء / ۶۹.

۴- معجم رجال الحدیث، ج ۵، ص ۳۵۹؛ ارشاد

اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بَيَّنَّ حُجَّتَهُ مِنْ سَائِرِ خَلْقِهِ
بِكُلِّ شَيْءٍ وَيُعْطِيهِ اللُّغَاتِ وَمَعْرِفَةَ الْأَنْسَابِ وَ
الْأَجَالَ وَالْحَوَادِثِ وَكُلَّ ذَلِكَ لَمْ يَكُنْ بَيْنَ
الْحُجَّةِ وَالْمَخْجُوجِ فَرْقٌ؟ هَمَانَا خدَاوند
حجت خود را با هر چیزی از سایر
مردم روشن [و ممتاز] کرده و آگاهی به
زبان‌ها و شناخت نسب‌ها و مرگ‌ها و
حوادث [آینده] را به او عطا می‌فرماید.
اگر چنین نبود، بین حجت خدا و سایر
مردم فرقی نبود.»

نامه‌های عرفانی

پیشوای یازدهم با ارسال نامه‌های
پر محتوا و دارای مضامین زیبای
علمی - معنوی، دوستان خویش را در
شهرهای مختلف از نظر فکری ارشاد
می‌نمود. این نامه‌ها، دستورالعمل‌های
اخلاقی و عرفانی برای عاشقان اهل
بیت علیهم السلام و دوستداران فضیلت و
معنویت است. در این جا یکی از
نامه‌های امام حسن عسکری علیه السلام به
علی بن بابویه، پدر شیخ صدوق رحمتهما الله را

مفید، ج ۲، ص ۳۱۷؛ اصول کافی، کتاب الحجة،
ص ۴۴۱.

۱- ارشاد، ج ۲، ص ۳۱۵.

۲- اصول کافی، ج ۱ ص ۴۴۰؛ ارشاد مفید، ج ۲،
ص ۳۱۶.

۲- ابوهاشم جعفری، از شاگردان
آن حضرت می‌گوید: روزی از فشار
زندگی و فقر مادی به آن حضرت
شکایت کردم. امام علیه السلام با تازیانه‌اش
خطی بر روی زمین کشید و یک شمش
طلا از آن بیرون آورد که در حدود
پانصد اشرفی بود. سپس آن را به من
داد و فرمود: «يَا أَبَا هَاشِمٍ! اخُذْ وَاعْزُزْنَا؛ ای
ابوهاشم! بگیر و ما را معذور دار.»

۳- ابو حمزه نصیر، خدمتگزار آن
حضرت می‌گوید: بارها شنیدم که امام
حسن عسکری علیه السلام با غلامان ترک و
رومی و صفالبی (زبان مردم بلغار و
قسطنطنیه و چکسلواکی و
یوگسلاوی)، به زبان خود آنان سخن
می‌گفت و ضمن احوالپرسی، به درد
دل‌ها و مشکلات آنان گوش می‌داد. من
تعجب می‌کردم و با خود می‌گفتم:
حضرت عسکری در مدینه متولد شده
و تا هنگام رحلت پدرش (امام
هادی علیه السلام) جایی نرفت و کسی او را
ندید تا درس بخواند یا با اهل این
زبان‌ها مکالمه نماید، پس چگونه به
زبان‌های مختلف سخن می‌گوید؟

در همین فکر بودم که ناگاه آن
حضرت متوجه من شد و فرمود: «إِنَّ

ای علی! بر تو باد نماز شب،
 بر تو باد نماز شب، بر تو باد
 نماز شب، و کسی که نماز
 شب را سبک بشمارد از ما
 نیست.

افراد بردبار باشی و در دین ژرف‌نگر و در کارها استوار و با قرآن آشنا باشی و اخلاق نیکو پیشه‌سازی و امر به معروف و نهی از منکر کنی، خدای متعال می‌فرماید: «لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِنْ نَجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِضْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ أَلَمْ»؛ «در بسیاری از رازگویی‌های آنان خیری نیست مگر کسی که [بدین وسیله] به صدقه یا کار پسندیده یا اصلاحی میان مردم فرمان دهد».

از همه بدی‌ها و زشتی‌ها خودداری کن، و بر تو باد که نماز شب بخوانی، همانا پیامبر ﷺ به علی علیه السلام سفارش کرد و فرمود: «يَا عَلِيُّ! عَلَيْكَ بِصَلَاةِ اللَّيْلِ، عَلَيْكَ بِصَلَاةِ اللَّيْلِ، عَلَيْكَ

می‌خوانیم:

«به نام خداوند بخشنده مهربان، ستایش خدای را که پروردگار جهانیان است، سرانجام نیکو برای پرهیزکاران و بهشت برای یکتاپرستان و آتش برای کافران خواهد بود و ستیزه و تجاوز جز بر ستمکاران نیست و خدایی جز «الله» که بهترین آفرینندگان است، نمی‌باشد و درود و رحمت خدا بر بهترین آفریدگانش محمد و خاندان پاک او باد.

بعد از حمد و ثنای الهی، تو را ای بزرگمرد و مورد اعتماد و فقیه پیروان من، ابوالحسن علی بن حسین قسمی - که خدایت به آنچه رضای اوست موفق نماید و از نسلت فرزندان شایسته برآورد - سفارش می‌کنم به پرهیزکاری در پیشگاه خدا و برپاداشتن نماز و پرداخت زکات؛ زیرا نماز کسی که زکات نمی‌پردازد پذیرفته نمی‌شود. و به تو سفارش می‌کنم که از خطای مردم درگذری و خشم خویش را فروبری و به خویشاوندان صلّه و رسیدگی نمایی و با برادران مواسات کنی و در رفع نیازهای آنان در سختی و آسایش بکوشی، در برابر نادانی و بی‌خردی

گفتارهای دلنشین حضرت عسکری علیه السلام را ره توشه زندگی خویش قرار می دهیم.

۱- موعظه پنهانی:

«مَنْ وَعَظَ أَخَاهُ سِرًّا فَقَدْ زَانَهُ وَمَنْ وَعَظَهُ

عَلَانِيَةً فَقَدْ شَانَهُ^۲؛ هرکس برادر مؤمن خویش را در پنهانی موعظه کند، [شخصیت] او را آراسته است و اگر وی را آشکارا [و در حضور دیگری] اندرز دهد، از شخصیت او کاسته [و او را تحقیر] نموده است.»

۲- اعتدال در بخشش:

«إِنَّ لِلْجُودِ مِقْدَارًا فَإِذَا زَادَ عَلَيْهِ فَهُوَ

سَرَفٌ^۳؛ بذل و بخشش اندازه ای دارد، اگر از آن اندازه بگذرد اسراف محسوب می شود.»

۳- زمان فراگیری دانش:

«إِذَا تَسَطَّتِ الْقُلُوبُ فَأَوْدَعُوهَا وَإِذَا

تَقَرَّتْ قُوْدَعُوهَا^۴؛ هنگامی که دل ها نشاط یافتند، به آن ها امانت دهید و هنگامی

بِصَلْوَةِ اللَّيْلِ، وَمَنْ اسْتَحَفَّ بِصَلْوَةِ اللَّيْلِ فَلَيْسَ مَيْتًا؛ ای علی! بر تو باد نماز شب، بر تو باد نماز شب، بر تو باد نماز شب، و کسی که نماز شب را سبک بشمارد از ما نیست.»

پس به سفارش من عمل کن و به شیعیان من نیز دستور بده آنچه به تو فرمان دادم همانطور عمل کنند و بر تو باد که صبر و شکیبایی ورزی و منتظر فرج باشی، همانا پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: افضل اعمال امت من انتظار فرج است. پیوسته شیعیان ما در حزن و اندوه خواهند بود تا فرزندم (امام قائم علیه السلام) ظاهر شود، همان که پیامبر صلی الله علیه و آله بشارت داد که زمین را از قسط و عدل پر می کند همچنانکه از ظلم و جور پر شده است. ای بزرگمرد و مورد اعتماد من، اباالحسن! صبر کن و شیعه مرا به صبر فرمان داده، همانا زمین از آن خداست که بندگان را وارث آن می سازد و سرانجام نیکو برای پرهیزکاران است و سلام و رحمت خدا و برکات او بر تو و بر همه شیعیانم باد.»^۱

ره توشه های زندگی

در این بخش، چند فراز از

۱- مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۶۴؛ انوار البهیة، ص ۲۲۰، چاپ نشر اسلامی، به نقل از بهجة الآمال، ج ۵، ص ۴۱۹؛ پیشوای یازدهم، ص ۲۸.

۲- تحف العقول، ص ۴۸۹.

۳- انوار البهیة، ص ۳۱۸.

۴- همان.

أَتَمَّا الْعِبَادَةَ كَثْرَةَ التَّفَكُّرِ فِي أَمْرِ اللَّهِ؛ عبادت [حقیقی] به بسیاری نماز و روزه نیست، همانا عبادت [حقیقی] تفکر بسیار در امر خداوند است.

۵- عزت واقعی:

«مَا تَرَكَ الْحَقَّ عَزِيزًا إِلَّا ذَلَّ وَلَا أَحَدٌ بِهِ ذَلِيلٌ إِلَّا عَزَّ؟» هیچ عزیزی حق را ترک نکرد مگر اینکه ذلیل شد و هیچ ذلیل و خواری به سوی حق نرفت مگر اینکه عزیز گردید.

۶- خواسته‌های ذلت آور:

«مَا أَقْبَحَ بِالْمُؤْمِنِ أَنْ تَكُونَ لَهُ رَغْبَةٌ تَذِلُّهُ؟» چه زشت است برای مؤمن که بدنبال خواهشی برود که او را ذلیل [خوار] می‌کند.

۷- صلوات بر پیامبر ﷺ:

«كَثِيرُوا ذِكْرَ اللَّهِ وَ ذِكْرَ الْمَوْتِ وَ تِلَاوَةَ الْقُرْآنِ وَ الصَّلَاةَ عَلَى النَّبِيِّ، فَإِنَّ الصَّلَاةَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ عَشْرُ حَسَنَاتٍ؟» بسیار به یاد خدا و به یاد مرگ باشید، قرآن را زیاد تلاوت کنید و صلوات بر پیامبر را بیشتر انجام دهید؛ زیرا صلوات بر

در اثر فشارهای سیاسی
و اختناق شدیدی که از سوی
حکمرانان عباسی

اعمال می‌شد، موضوع

جانشینی بعد از

حضرت عسکری علیه السلام

در هاله‌ای از ابهام

قرار داشت.

امام یازدهم در فرصت‌های

مناسب تلاش می‌کرد

تا شیعیان را با جانشین

خویش آشنا کرده و زمینه

امامت حضرت ولی عصر علیه السلام

را آماده نماید

که تنفر [و ملامت] دارند، آن‌ها را
واگذارید.

۴- ارزش تفکر:

«لَيْسَتْ الْعِبَادَةُ كَثْرَةَ الصَّيَامِ وَالصَّلَاةِ وَ

۱- تحف العقول، ص ۴۸۸ و ۴۸۹.

۲- همان.

۳- همان.

۴- همان، ص ۴۸۸.

چون او قیام کند به علم خود در میان مردم داوری کند؛ مانند داوری‌های حضرت داود علیه السلام و گواه نخواهد.

آبرومند، زائرین عاشق فوج فوج با کمال خضوع وارد می‌شدند و در نهایت ادب در برابر قبر امام علیه السلام ایستاده، زیارت کرده و عرض ادب می‌نمودند و با چشم‌های پر از اشک و دل‌های مملو از عشق و محبت، آن جا را ترک می‌کردند.

المستنصر پس از انجام مراسم احترام و زیارت امام عسکری علیه السلام از حرم بیرون رفته و به سمت آرامگاه خاندان و پدران‌ش که در نزدیکی حرم مطهر واقع شده بود روان گردید. او از مشاهده قبرهای ویران اجدادش که در اثر حوادث و تابش آفتاب و وزش باد و باران به مخروبه‌ای بدل گشته و محل زندگی حیوانات شده بود، ناراحت شده و متأثر گردید.

پیامبر ده حسنه دارد.»

۸- برترین مردم:

«أَوْحَى النَّاسَ مَنْ وَقَفَ عِنْدَ الشُّبْهَةِ، أَعْبَدَ النَّاسَ مَنْ أَقَامَ عَلَى الْقَرَائِصِ، أَرْهَدَ النَّاسَ مَنْ تَرَكَ الْحَرَامَ، أَشَدُّ النَّاسِ اجْتِهَادًا مَنْ تَرَكَ الذُّتُوبَ؛^۱ پارساترین مردم کسی است که در شبهات توقف کند، عابدترین مردم کسی است که واجبات را به جا آورد، زاهدترین مردم کسی است که از حرام خودداری می‌کند و کوشاترین مردم کسی است که گناهان را ترک می‌کند.»

خاطره‌ای از حرم امام عسکری علیه السلام:

این نوشتار را بانقل خاطره‌ای روح نواز که نشانگر عظمت امامان شیعه در طول تاریخ می‌باشد، به پایان می‌بریم:

المستنصر بالله، سی و ششمین خلیفه عباسی (درگذشته در سال ۶۲۳) روزی از بغداد مرکز خلافت خویش برای دیداری رسمی از شهر سامراء به همراه وزراء و رجال کشوری به این شهر وارد شد.

او برای دیدن حرم مطهر امام عسکری علیه السلام و دیدار با مردم به آنجا رفت. حرمی دید بسیار مجلل و

۱- همان، ص ۴۸۹؛ الأنوار البهیة، ص ۳۱۸.

وضع دل خراش تا کی صبر خواهید کرد؟

المستنصر پس از شنیدن سخنان وزیر سر به زیر افکند. در فکر عمیقی فرو رفت و بعد از لحظاتی رمز این معما را با صدایی نیمه لرزان چنین بیان کرد: «هَذَا أَمْرٌ سَمَاوِيٌّ لَا يَحْصُلُ بِاجْتِهَادِنَا، وَلَوْ حَمَلْنَا النَّاسَ عَلَى ذَلِكَ مَا قَبِلُوهُ؛ این [دو منظره متفاوت] یک امر آسمانی است و با تلاش ما حاصل نمی‌شود و اگر مردم را [به اجبار] بر آن وادار کنیم از ما نمی‌پذیرند.»

او سپس ادامه داد: ما آنچه توانسته‌ایم نسبت به قبور پدرانمان انجام داده‌ایم، اما دل‌های مردم تحت تسلط ما نیست. ما هرچه تلاش کردیم تا مردم به زیارت قبور فرزندان علی علیه السلام نروند و به زیارت اینجا بیایند تأثیری نکرد و آنان با عشقی وصف‌ناپذیر به مزار امامان خویش می‌شتابند و به تهدید و ارعاب و تطمیع ما هیچ‌گونه توجهی ندارند.^۱

او با چشم خود می‌دید که حتی یک نفر هم به زیارت آنان نمی‌رود. در این حال یکی از وزرای متملق به او گفت: ای خلیفه مسلمین! تا کی به این ننگ و عار صبر می‌کنید؟ این‌ها قبور پدران توست که در دوران زندگی خود نسل اندر نسل، زمامداران و حاکمان مطلق ممالک اسلامی بودند، خزینه‌های پر از ثروت داشتند و حکومت در اختیار شما و اجداد شما بوده است. اینک قبور آن‌هاست که ویران شده و مورد توجه مردم نیست. آرامگاه آنان فرش‌ی ندارد، گرد و خاک و کثافات حیوانات روی قبرها را پوشانده، فردی به زیارت آنان نمی‌رود و کسی یاد آنان نمی‌کند؛ اما قبور فرزندان علی علیه السلام چنانکه دیدید با پرده‌های زیستی، قندیل‌های طلایی، فرش‌های عالی و انواع زینت‌ها آرایش یافته است و مردم دسته دسته به زیارت آنان می‌شتابند. این در حالی است که آنان نه حکومتی داشتند و نه ثروت و خزینه‌ای. در دوران زندگی یا در تبعید بوده‌اند یا در زندان و همیشه رقبایی خطرناک برای خلافت شما به شمار می‌آمده‌اند. ای خلیفه مسلمین! بر این

۱- کشف الغمه، ج ۲، ص ۱۹۹.